

عوامل محرك تاريخ .

خون و نژاد،

همان عامل محیط زیست می باشد

در حالیکه برخی خون و نژاد را عامل محرک تاریخ می‌شمارند محیط زیست و عوامل جغرافیائی را نیز عامل دیگری برای حرکت تاریخ میدانند ، در صورتی که عامل نخست از عامل دوم سرچشمه میگیرد .

نخست نظریه خون و نژاد آنگاه نظریه محیط زیست را تشریح میکنیم سپس به وحدت و یگانگی هر دو اشاره مینماییم :

نظریه خون و نژاد را در تمیزیک چرخهای تاریخ دو جور می توان مطرح نمود :

۱- برخی از نژادها فرهنگ ساز و تمدن آفرین است ، در حالی که برخی دیگر از نظر استعداد با حیوان قریب الاقوامی می باشد همان طور که حیوان نمی تواند تمدن ساز و فرهنگ آفرین باشد همچنین نژادهای دیگر نیز نمی توانند تمدن فرهنگی پدید آورند تنها تفاوتی که با حیوان دارند این است که

آنان می توانند تمدن و فرهنگ دیگران را اقتباس کنند .

این نظریه شبیه نظریه ارسطو در باره ی بردگان است گویا وی معتقد بود نژاد سفید یک نژاد برتر و سازنده تمدن و فرهنگ است و نژادهای دیگر فاقد

این استعداد و کمال می باشند تو گوئی طبیعت ، آنان را برای همین کار ساخته است .

تو گوئی همان طور که طبیعت اسب و الاغ را تا حد مخصوص پیش برده است شایسته این است که به جای زندگی در کاخ ها ، در طولیلهما زندگی کنند همچنین گروهی از انسان ها برای بردگی ساخته شده و باید بسان اسب و الاغ سواری بدهند و بی کاری بکشند .

این نظریه افراطی در باره بردگان از یک نوع حس ناسیونالیستی سرچشمه میگیرد و از هر نوع حقیقت عاری می باشد ، اصولا باید دید آیا آنها ،

عقبمانده هستند نگاه داشته شده‌اند و میان این دو تفاوت زیاد است.

۲- صورت دیگر طرح این مسئله این است که بگوئیم اختلاف استعداد های نژادهای انسان قابل انکار نیست در حالی که همگی و یا غالب نژادها از استعداد های بزرگی برخوردارند ولی از نظر درجه باهم فرق دارند، هرگز نمی‌توان ایرانی و بربری را از نظر استعداد مساوی انگاشت هر چند تعیین درجه استعداد میان نژادها کار مشکل و به مطالعه عمیق و بررسی های دقیق نیاز دارد ولی اجمالاً می‌توان گفت که انسان های مختلف از نظر نژاد، از نظر استعداد نیز مختلف و گوناگون می‌باشند و اختلاف نژاد نیز مربوط به محیط جغرافیائی است نه این که انسان سفید از انسانی بوجود آمده و انسان سیاه از انسان دیگری.

نقش محیط های جغرافیائی

تأثیر محیط های جغرافیائی را دو جور می‌توان بیان کرد:

۱- مناطق روی زمین پر دونوع است: مناطقی قهرمان آفرین و شخصیت پرور، در این مناطق، نوع مردم از استعداد خاصی برخوردارند و حاصلت های خاصی دارند که می‌تواند چرخ تاریخ را به حرکت درآورد.

در حالی که همگی و یا غالب آنها مستعد و متفکرند، گاهی در میان آنان متفکران خلاق پیدا میشوند که قهرمان سیاسی، نظامی و یا قهرمانان علوم و صنایع شمرده می‌شوند و از طریق رهبری و یا اختراع، قیافه تاریخ و جامعه را دگرگون می‌سازند، ولی قدرت همین نابغه، اهم از نابغه رهبری یا نابغه علمی، از شیوه آب و هوا و تأثیر مناطق سرچشمه می‌گیرد.

در میان فلاسفه دیرینه مانند این خلدون این مسئله مسلم بود که منطقی معتدل، مزاج های معتدل می‌پروراند، در حالی که منطقی های فوق العاده سرد و یا گرم از پروراندن چنین مزاج ها عاجز و

ناتوان است آنان گرمی کردند ماده هر چه به اعتدال نزدیکتر باشد صورت های کامل پیدا می‌کند روح های لطیف تر و قوی تر پدید می‌آورد.

گاهی می‌گفتند: محیط های شمالی بشخصیت غیز و استعداد پروراست در حالی که نقاط جنوبی فاقد چنین مایه های علمی و فکری است.

۲- صورت دیگر، این که مناطق را به سه دسته تقسیم می‌کردند و می‌گفتند: منطقه ای که وسیله معیشت در آنجا نباشد، مردم آنجا به خاطر نبودن وسیله بیهان حالت ابتدائی باقی می‌مانند و منطقه ای که در آن وسیله معیشت آماده و فراهم باشد مردم آنجا به خاطر فراهم بودن همه چیز هیچگاه ترقیر نمی‌کنند ولی مناطقی که میان این دو منطقه قرار گیرند، افراد این منطقه بیش از مناطق دیگر رشد و نمو می‌کنند زیرا تکامل و پیشرفت تاریخ مروح دو چیز است وجود مواد اولیه وسیعی و کوشش و این دو در چنین مناطقی تحقق پیدا میکند.

شرایط زندگی در منطقه هندوستان طوریست که گرمی آمیخته با رطوبت است که بکنوع سستی و رخوت در انسان ایجاد می‌کند، که انسان از فعالیت و کار بیزار می‌گردد و شاید اوضاع جغرافیائی آنان است که در آداب و فلسفه آنان اثر گذارده که کمال نهائی انسان را در عدم مطلق و نیستی مطلق جستجو می‌کند و کمال انسان را در یک امر منفی فرار داده‌اند.

اگر مارکسیسم می‌گوید اوضاع اقتصادی در فکر و فلسفه و آداب اثر می‌گذارد بدون شک آموها و شرایط زندگی در این گونه امور مؤثر است. وقتی آب و هوا بکنوع تأثیری در مزاج و بدن می‌گذارد، و بیزار می‌گردد از کار می‌آیند، کم کم بروی اخلاق و تفکر آنان نیز اثر خواهد گذاشت، تا آنجا که کار نکردن یکی از وسائل تشخیص در میان هندوها و راجها است و کار کردن مایه شام و تنگ.

در میان برخی از افراد، تغییراتی در آن آنها پیدا می‌شود که خود مایه دگرگونی در نسل های بعد می‌گردد، به گونه ای که نسل این موجود، از یک رشته برجستگی های ظاهری و باطنی برخوردار می‌گردد.

همچنانکه یک چنین انقلابی در حیوانات بوجود می‌آید مثلاً حیواناتی که از یک جهت بوجود می‌آیند، ناگهان برخی از آنها دارای امتیازاتی می‌گردند، و نسل آن، نسل خواهر و برادرهایش کاملاً متفاوت می‌باشد، مانند گوسفند قره کل، که پشم آن امتیازات خاصی دارد.

ممکن است وجود نوایخ، و یا برتری برخی از نژاد ها مربوط باین نوع از تغییرات ناگهانی و درونی باشد. و در عین حال از تأثیر آب و هوا در اختلاف استعداد و نژاد، نباید در غالب موارد، غفلت کرد ...

در حالی که نویسندگان فلسفه تاریخ دین را یکی از عوامل محرک تاریخ میدانند ولی در تفسیر تأثیر دین روی تاریخ دچار اشتباه شده‌اند، اینک برای روشن شدن این قسمت، تفسیر های صحیح و غلط از تأثیر این این عامل را در اینجا مطرح میکنیم.

تفسیر حرکت تاریخ از راه دین، دو مفهوم می‌تواند داشته باشد. یکی غلط و دیگری صحیح است.

تغییر غلط اینست که اراده الهی را بدون ارتباط به کنشها و واکنشها موجود در جامعه انسانی، محرک تاریخ بدانیم و نظر ببله را در صفحه ۶۱ مطالعه فرمائید

بلکه این محیط و منطقه است که انسان ها را به صورت نژاد های گوناگون درمی‌آورد یکی را سفید، دیگری را سیاه، سومی را زرد و چهارمی را سرخ می‌کند.

تأثیر آب و هوا در نژاد آن چنان عجیب است که بسا افرادی از لفظه ای به نقطه دیگر کوچ میکنند بدون آنکه با مردم آنجا ازدواج نمایند پس از مدتی، آثار منطقه در نسل آنان آشکار می‌گردد ساداتی که از منطقه حجاز به منطقه بربر کوچ کرده و سالیهاست که در آنجا زندگی میکنند، دارای بینی های خاص و چشم های مورب کم ریس و کوسه هستند و این جز تأثیر منطقه و عوامل محیط جغرافیائی چیزی نیست.

اکنون که سخن به اینجا منتهی شد، لازم است قدری درباره تأثیر عوامل جغرافیائی در اختلاف نژاد و اختلاف استعداد سخن بگوئیم.

آری ممکن است روح کار نکردن و بیزار می از کار، علل دیگری نیز داشته باشد که حتی در مناطق مخالف با اوضاع جغرافیائی هندوستان، چنین آداب و رسوم پیدا شود.

با این که می‌توان وجود استعداد های قوی و نیرومند را مربوط به اوضاع جغرافیائی دانست و از آن طریق توجیه کرد ولی در این جا، جای احتمال دیگری باقی است و آن این که: چه بسا ممکن است نژاد، به صورت عامل جداگانه ای از عوامل گردش تاریخ باشد، زیرا گاهی به عللی نامعلوم

بگوئیم تنها فضا و فرائضی، گرداننده چرخ های تاریخ است آنان گروهی هستند که در گردش چرخ های تاریخ، عامل مستقل و مجزا از اراده و اختیار انسان ها وجود دارد که مسیر حرکت تاریخ را معین می کند و انسان ها را خوار و تابع او به دنبال خود میکشد، چه بخوانند و چه نخوانند و آن عامل همان تقدیر خدا و قضاء الهی است در صورتی که قضاء و قدر باین معنی جزئی از نوع جبری گری که مخالف صریح قرآن و خرد انسانی است، چیز دیگری نیست. از این جهت تفسیر تاریخ باین شکل مفهوم صحیحی ندارد. معنی صحیح آن اینست که دین و

پایه از صفحه ۲۱

فلسفه تاریخ

بامیران در مسیر تاریخ بشر و تحولات بنیادی آن، نقش مهم بزرگی داشته اند. هر گاه برای نوابغ و دانشمندان جهان سهمی در تاریخ جامعه انسانی بهائیم بایه برای عقاید مذهبی و پایه گذاران آن، سهم مهم تری قائل شویم نقش دین در تعلیم و تربیت در تزکیه و تهذیب نفوس، در ایجاد وحدت و یکپارگی در میان ملل، در تشریحها و صلح ها برای تمدنی متمدنی است، و هم اکنون اقربت خود را در میان تمام ملل جهان حفظ کرده و ریشه بسیاری از انقلاب های جهانی و بنیادی بشمار میرود. آرزوی سرگذر نمی توان، دین را عامل منحصر در گذر تاریخ دانست.

مردم، اقامت طولانی در شهر کوفه (مرکز شیعیان) برای ابوالعباس دشوار بود از اینرو شهر کوفه را ترک گفت و در شهر «الکوفه» در نزدیکی فرات، اقامت گزید و کاخ یا شکوهی بر آنجا ساخت که نام آن را (به جای عیسه) کاخ «هاشمیه» گذاشت. و این هم یکی دیگر از شکرده های عباسیان برای جلب عواطف شیعیان بود. از این گذشته، ابوالعباس، «ابوسلمه» خلیل را که از بزرگان شیعیان کوفه بشمار میرفت (۶) به عنوان وزیر انتخاب کرد و لقب «وزیر آل محمد» را به وی داد. ابوسلمه کربش های آشکاری نسبت به علویان داشت، از این رو ابوالعباس از او استعفاء نمود و مأموران محلی برای کنترل عملیات او گذاشته بود.

پایه از صفحه ۲۵

با حکومت عباسیان آغاز مبارزه شیعیان

اساس دوا انگیزه سیاسی دست به پهلین کاری زده بود. انگیزه نخست، موقعیت او در میان مردم خراسان بود که طرفدار عباسیان بودند. انگیزه دوم، محبوبیت او در میان شیعیان بود، و گویا ابوالعباس از انتخاب او، بیشتر تحت تأثیر انگیزه دوم بود، و جلب حمایت شیعیان را در نظر داشت. و اگر او را «وزیر آل محمد» لقب داد! (نه وزیر بنی عباس!) نیز به همین جهت بود و این لقب، با نام گزاری کاخ هاشمیه، از یک ریشه سرچشمه می گرفت. این بود گوشه هائی از تلاشها و شگردهای سیاسی عباسیان (پس از پیروزی بنی امیه) به منظور آرام ساختن شیعیان و جلب حمایت آنان، اما همان کوششها می نمرانند و شیعیان که سالها با امویان مبارزه کرده بودند، اینبار نیز مبارزه را با عباسیان آغاز کردند...

اصولاً انتخاب ابوسلمه به این سمت، برخلاف میل باطنی ابوالعباس بود و بر-